

خویشاوندسالاری پدیده‌ای جهانشمول

خویشاوندسالاری، به صورت گسترده‌ای هنوز از پیشرفته‌ترین کشورها تا کشورهای جهان سوم رواج دارد و افراد به صورت هایی، روابط خویشاوندی خود را بر روابط شایسته سالاری در انتقال و حفظ قدرت به کار می‌گیرند.



خویشاوندسالاری، به صورت گسترده‌ای هنوز از پیشرفته‌ترین کشورها تا کشورهای جهان سوم رواج دارد و افراد به صورت هایی، روابط خویشاوندی خود را بر روابط شایسته سالاری در انتقال و حفظ قدرت به کار می‌گیرند. به گزارش خبرگزاری مهر، واژه خویشاوند سالاری از واژگان جدید زبان فارسی است که برابرنهاده‌ای برای واژه انگلیسی nepotism به شمار می‌رود. از لحاظ تبارشناسی، این واژه از nepos لاتین می‌آید یعنی پسر خواهر یا برادر (nephew در انگلیسی). ریشه این واژه در زبان‌های اروپایی به قرون وسطا باز می‌گردد و زمانی که پاپ‌های کاتولیک چون مجاز به ازدواج و داشتن فرزند نبودند، از قدرت و نفوذ خود استفاده می‌کردند تا جانشینان خود را از میان برادر یا خواهرزاده‌های خویش و یا افراد دیگری به آنها نزدیکند انتخاب و برای جانشینی خود تحمیل کنند. در انسان‌شناسی، این پدیده کاملاً شناخته شده است و در قالب نظام خویشاوندی یعنی خانواده در شکل گسترده آن و تمایلی که وجود دارد تا ثروت و قدرت نسل‌های بالاتر به نسل‌های پایین‌تر برسد، مشاهده و تحلیل شده است. از این رو خویشاوند سالاری را صرفاً در معنایی که امروز در زبان فارسی عامیانه، «پارتی بازی» می‌نامند، نباید خلاصه کرد و برای نمونه پدیده‌ای مثل درون همسری (endogamy) یعنی ازدواج با نزدیکان خانوادگی را می‌توان یکی از مصادیق آن دانست، ازدواجی که اغلب نه فقط برای دادن ضمانتی خانوادگی به پیوند میان دو تن انجام می‌گیرد، بلکه به خصوص در اقشار بالای جامعه به منظور حفظ قدرت و ثروت خانواده درون خود آن، تداوم یافته است.

در نظام‌های پیش صنعتی، اصل بر خویشاوند سالاری در معنای گسترده آن بود، یعنی اینکه قدرت و ثروت خانوادگی از نسلی به نسل دیگر منتقل شود و اولویت مطلق در توزیع امتیازات به افراد خانواده خویش داده شود. این امر را می‌توان تقریباً جهانشمول دانست و تقریباً در تمام فرهنگ‌ها، از جمله در ایران شاهد آن بوده ایم. با وجود این، سازوکارهای خویشاوند سالاری، در هر فرهنگی متفاوت بوده اند. برای مثال در فرهنگ ایرانی پیش صنعتی، در گروه حاکمان، قدرت اغلب به صورت موروثی منتقل می‌شد تا زمانی که یک خاندان (خانواده) به وسیله خاندان دیگری سرنگون و کنار زده می‌شدند. این موضوع از رده‌های پایین قدرت (در سطح روستاها و ولایتها) تا بالاترین رده‌ها وجود داشت. در میان گروه‌های فرو دست جامعه نیز انتقال مهارت‌های زندگی و ثروت به صورت پدر پسر (یا دایی خواهر زادگی) انجام می‌گرفت. مثلاً در بین صنعتگران و پیشه‌وران و کشاورزان و غیره و البته ازدواج همواره می‌توانست نقش نوعی عامل توازن بخش را بازی کند، برای نمونه وقتی که داماد جای نبود فرزند مذکر را می‌گرفت و غیره.

اما باید توجه داشت که در تاریخ طولانی ایران، خویشاوند سالاری به ویژه در میان حاکمان اغلب با فرایندهای بسیار خشونت آمیزی نیز همراه می‌شد، مثلاً زمانی که پدری از هراس آنکه یکی از پسرانش بخواهد پیش از مرگش علیه او توطئه کند و جانشینش شود، آنها را می‌کشت و یا کور می‌کرد، رسمی که میان برادران و عمو زاده‌ها باز هم رواج بیشتری داشت و در تمرکزهای بزرگ قدرت در سایر نقاط نظیر روم باستان نیز رایج بود.

در جوامع صنعتی که اغلب نظام سیاسی خود را برون آمده از انقلاب‌های دموکراتیک و نظام اقتصادی شان را برون آمده از عقلانیت بازار می‌دانستند، ادعا همواره آن بود که شایسته سالاری (meritocracy) جایگزین خویشاوند سالاری شده است. اما نگاهی کوتاه به تاریخ معاصر در اغلب کشورهای جهان نشان می‌دهد که این رفتار به صورت گسترده‌ای هنوز از پیشرفته‌ترین کشورها تا کشورهای جهان سوم رواج دارد و افراد به صورت هایی - البته امروز پنهان تر روابط خویشاوندی خود را بر روابط شایسته سالاری در انتقال و حفظ قدرت به کار می‌گیرند. حتی از این نیز بدتر، در اغلب جوامع سازوکارهایی بسیار پیچیده به وجود آمده است که پیر بوردیو، جامعه‌شناس فرانسوی آن را به خوبی نشان می‌دهد و بر اساس آنها، از طریق کنترل و هدایت نظام آموزشی از پایین‌ترین رده‌ها تا بالاترین آنها، می‌توان به نوعی خویشاوند سالاری را شایسته سالاری وانمود کرد و کمتر مورد یورش منتقدانی قرار گرفت که معتقدند این فرایند دموکراسی و دستاوردهایش را نابود می‌کند.

باید توجه داشت اینکه خویشاوند سالاری پدیده‌ای جهانشمول است، مانع آن نیست که اذعان کنیم میزان نفوذ و گسترش آن در رابطه‌ای مستقیم با میزان توسعه نایافتگی روابط اجتماعی، اقتصادی، مناسبات عقلانی و فنارانه جوامع انسانی قرار دارد. از این رو تقریباً مشخص است که امروز توسعه نایافته‌ترین کشورهای جهان (مثلاً در آفریقای سیاه و آمریکای لاتین و آسیای جنوب شرقی) به بیشترین حد این آسیب را تجربه می‌کنند و پیشرفته‌ترین کشورها در شاخص‌های توسعه انسانی (اسکاندیناوی و کانادا) به کمترین حد. در کشور ما، متأسفانه پولی شدن جامعه به دلیل درآمدهای نفتی از دهه ۱۳۴۰، و نبود ریشه‌های عمیق برای بسیاری از نهادهای مدرن از جمله نهاد‌های آموزشی و اداری و رسانه‌های قدرتمند، سبب آن شده است که هنوز برغم تلاش‌های بسیار زیاد، فرایندهای خویشاوند سالاری گسترش بسیار زیادی دارند. فساد اداری و تمام آسیب‌های ناشی از آن در بسیاری موارد از این پدیده ریشه می‌گیرند. افزون بر این، پدیده خویشاوند سالاری به شکل وسیعی به عرصه

هایی که بسیار کمتر می توان درباره آنها تردید داشت از هنر و ادبیات گرفته، تا اندیشه و علم و دانشگاه سرایت کرده است. از این رو زمانی که ما با آسیبی روبرو می شویم بسیار سخت می توانیم با آن مقابله کنیم، زیرا نه فقط کنشگران اصلی و روابط مستقیمشان از خود مقاومت نشان می دهند، بلکه کنشگران دیگری که در شبکه خانوادگی از کنشگر آسیب زا دفاع می کنند، مانع از آن می شوند که بتوان آن آسیب را از میان برداشت.

این امر در اغلب حوزه ها سبب شده است که اولاً به اصطلاح (متاسفانه معروف) اولویت یافتن «روابط» به جای «ضوابط» برسیم و اینکه افرادی خویشاوند (و در ایران در معنایی گسترده تر «هم شهری ها» و «هم ولایتی ها» و «آشناها») مشاغل و امتیازات را میان یکدیگر تقسیم کنند. و ثانیاً به دلیل آنکه در حوزه فکری و هنری و رسانه ای و سایر حوزه هایی که قاعدتاً باید منتقدان و اصلاح کننده های نظام اجتماعی باشند، این روابط گسترش داشته باشد به گونه ای که ظاهراً باید فرزندان متفکران همگی متفکر شوند و فرزندان هنرمندان همه هنرمند که این ها فرایندهایی به شدت غیر مدرن هستند. نتیجه آنکه، قبح و زشتی این اعمال چندان به چشم نیامده و در نتیجه بی اخلاقی در این زمینه اصل را تشکیل می دهد. ادعای مشروعیت داشتن نوعی وراثت ثروت و قدرت به این ترتیب به ادعای مشروعیت وراثت در فکر و شعور و دانش و هنر نیز می رسد و اینجاست که باید در انتظار فاجعه ای اساسی بود.

منبع: سایت انسان شناسی و فرهنگ